

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۲۵

آیه ۲۴ - ۲۶

آیه و ترجمه

ام يقولون افتري على الله كذبا فان يشا الله يختم على قلبك و يمح الله البطل و يحق الحق بكلمته انه عليم بذات الصدور (۲۴)
و هو الذى يقبل التوبة عن عباده و يعفو عن السيئات و يعلم ما تفعلون (۲۵)
و يستجيب الذين ءامنوا و عملوا الصلحت و يزيدهم من فضله و الكفرون لهم عذاب شديد (۲۶)

ترجمه :

۲۴ - آنها می گویند، او بر خدا دروغ بسته، ولی اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می نهد (و قدرت اظهار این آیات را از تو می گیرد) و باطل را محومی کند و حق را به فرمانش پابرجا می سازد، چرا که او به آنچه در درون دلها است آگاه است.

۲۵ - او کسی است که توبه را از بندگان می پذیرد، و گناهان را می بخشد و آنچه را انجام می دهید می داند.

۲۶ - و درخواست کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند اجابت می کند، و از فضلش بر آنها می افزاید، اما برای کافران عذاب شدیدی است.

تفسیر:

او توبه بندگان را می پذیرد

این آیات ادامه آیات گذشته در زمینه رسالت و اجر رسالت، و مودت ذی القربی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۲۶

و اهل بیت است.

در نخستین آیه می فرماید: آنها این وحی الهی را پذیرا نمی شوند» (بلکه می گویند: او بر خدا دروغ و افترا بسته، و اینها زائیده فکر خود او است که به خدا نسبت می دهد)» (ام يقولون افتري على الله كذبا).

«در حالی که اگر خدا بخواهد بر قلب تو مهر می‌نهد و قدرت اظهار این آیات را از تو می‌گیرد» (فان یشاء الله یختم علی قلبک).

این در حقیقت اشاره به استدلال منطقی معروفی است که اگر کسی دعوی نبوت کند و معجزات و آیات بینات بر دست و زبان او ظاهر شود، و مورد حمایت و نصرت الهی قرار گیرد، اما او بر خدا دروغ بندد حکمت خداوند ایجاب می‌کند که آن معجزات و حمایتش را از او بگیرد، و رسوایش سازد، همانگونه که در آیه ۴۴ تا ۴۶ سوره حاقه آمده است: و لو تقول علینا بعض الاقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین: «هر گاه او دروغی بر ما بسندد ما او را با قوت و قدرت می‌گیریم، و مجازات می‌کنیم، و رگ قلب او را می‌بریم».

در تفسیر این جمله مفسران احتمالات دیگری نیز داده‌اند، اما آنچه در بالا گفته شد از همه روشنتر به نظر می‌رسد. این نکته نیز قابل توجه است که یکی از نسبت‌های ناروا که مشرکان و کفار به پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دادند این بود که او اجر رسالت خود را مودت خویشاوندانش شمرده، و این را بر خدا دروغ بسته است (به تناسب بحثی که در آیات گذشته آمد) و آیه فوق این نسبت را نیز نفی می‌کند.

ولی با اینحال مفهوم آیه منحصر در این معنی نیست، زیرا طبق آیات دیگر قرآن دشمنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این تهمت را درباره کل قرآن و وحی به ساحت قدس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌بستند، در آیه ۳۸ یونس می‌خوانیم: ام یقولون افتراه قل فاتوا بسورة مثله: «بلکه می‌گویند این را بر خدا دروغ بسته، بگو اگر چنین است

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۲۷

شما نیز سوره‌ای همانند آن بیاورید».

نظیر همین معنی با تفاوت مختصری در آیه ۱۳ هود و ۳۵ هود، و بعضی دیگر از آیات قرآن آمده است، این آیات گواهی است بر آنچه در تفسیر آیه برگزیدیم. سپس برای تاءکید این مطلب می‌افزاید: خداوند باطل را محو می‌کند، و حق را به فرمانش محقق و پابرجا می‌سازد (و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته) این وظیفه خداوند است که بر اساس حکمتش حق را آشکار و باطل را رسوا سازد، با اینحال چگونه اجازه می‌دهد کسی بر او دروغ بندد و در عین حال

یاریش کند، و معجزات بر دستش آشکار سازد؟
و اگر تصور شود که ممکن است پیامبر پنهان از علم خدا دست به چنین کاری
زند اشتباه بزرگی است چرا که او به آنچه در درون دلهاست آگاه است (انه
علیم بذات الصدور).

همانگونه که در تفسیر آیه ۳۸ سوره فاطر گفتیم: «ذات» در لغت عرب به
معنی عین و حقیقت اشیاء نیامده، بلکه این اصطلاحی است از سوی فلاسفه
بلکه ذات به معنی «صاحب» است، و به این ترتیب جمله «انه علیم بذات
الصدور» مفهومی است که خداوند از افکار و عقائدی که حاکم بر
دلهاست و گوئی صاحب و مالک آن شده باخبر است، و این اشاره لطیفی است
به حاکمیت و استقرار افکار بر قلوب و ارواح انسانها (دقت کنید).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۲۸

و از آنجا که خداوند راه بازگشت را همواره به روی بندگان باز
می‌گذارد کرارا در آیات قرآن بعد از مذمت از اعمال زشت مشرکان و
گناهکاران به مسأله گشوده بودن درهای توبه اشاره کرده در آیات مورد
بحث نیز پس از گفتار سابق می‌افزاید: «او کسی است که توبه را از
بندگان پذیرا می‌شود، و گناهان را می‌بخشد» (و هو الذی یقبل التوبه عن
عباده ویعفو عن السيئات).

اما اگر تظاهر به توبه کنید، ولی در خفا کار دیگر انجام دهید، تصور نکنید که
از دیده تیزبین علم پروردگار مخفی خواهد ماند، نه او آنچه را انجام می‌دهید
می‌داند (و یعلم ما تفعلون).

در شأن نزولی که در آغاز آیات گذشته بیان کردیم گفته شد که بعد از
نزول آیه مودت جمعی از منافقان و یا افراد ضعیف الایمان گفتند: این
سخنی است که محمد بر خدا افترا بسته، می‌خواهد ما را بعد از خود در
برابر خویشاوندانش خوار کند، آیه ام یقولون افتری علی الله کذبا نازل شد و به
آنها پاسخ گفت، هنگامی که از نزول آیه با خبر شدند گروهی
پشیمان گشتند، گریه کردند و ناراحت بودند، آیه و هو الذی یقبل التوبه...
نازل شد و به آنها بشارت داد که اگر توبه خالص کنند خدا لغزش آنها
رامی‌بخشد.

و در آخرین آیه مورد بحث پاداش بزرگ مؤمنان و عذاب دردناک کافران را در
جمله‌های کوتاه بیان کرده می‌فرماید: خداوند درخواست کسانی را که ایمان

آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند اجابت می‌کند (ویستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات).

«بلکه از فضل خود بر ایشان می‌افزاید» و حتی مطالبی را که درخواست نکرده‌اند به آنها می‌بخشد (و یزیدهم من فضله).
«اما برای کافران عذاب شدیدی است» (و الکافرون لهم عذاب شدید).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۲۹

در این‌که چه درخواستی از مؤمنان را اجابت می‌کند تفسیرهای گوناگونی شده است، جمعی از مفسران آن را محدود به درخواستهای معینی کرده‌اند، از جمله این‌که:

بعضی گفته‌اند: دعای مؤمنان را درباره یکدیگر مستجاب می‌کند.
بعضی دیگر گفته‌اند عبادات و طاعاتشان را می‌پذیرد.
و بعضی آن را مربوط به شفاعت آنها در مورد برادرانشان می‌دانند.
ولی هیچ‌گونه دلیلی بر این محدودیتها نیست، بلکه خداوند هرگونه درخواستی را مؤمنان صالح العمل داشته باشند می‌پذیرد، و از آن بالاتر اموری را که شاید به فکر آنها نیامده است که از خدا درخواست کنند از فضلش به آنها می‌بخشد، و این نهایت لطف و مرحمت خداوند درباره مؤمنان است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر و یزیدهم من فضله می‌خوانیم: الشفاعة لمن وجبت له النار ممن احسن اليهم في الدنيا: «آنچه را خداوند از فضلش بر آنها می‌افزاید شفاعت برای کسانی است که در دنیا به آنها نیکی کرده‌اند، اما (بر اثر سوء اعمالشان) مستحق آتش دوزخ شده‌اند».
این حدیث پر معنی نیز مفهومی این نیست که فضل اضافی خداوند منحصر به این است بلکه بیان یکی از مصداقهای روشن آن است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳۰

آیه ۲۷ - ۳۱

آیه و ترجمه

و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض و لكن ينزل بقدر ما يشاء انه بعباده خبير بصير (۲۷)

و هو الذی ينزل الغيث من بعد ما قنطوا و ينشر رحمته و هو الولی الحمید (۲۸)
و من آيته خلق السموت و الارض و ما بث فیهما من دابة و هو علی جمیعهم اذا
یشاء قدير (۲۹)

و ما اصبکم من مصیبة فیما کسبت ایدیکم و یعفوا عن کثیر (۳۰)
و ما انتم بمعجزین فی الارض و ما لکم من دون الله من ولی و لا نصیر (۳۱)
ترجمه :

۲۷- هرگاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد در زمین طغیان و
ستم می‌کنند، لذا به مقداری که می‌خواهد نازل می‌کند که اونسبت به
بنندگانش آگاه و بینا است.
۲۸- او کسی است که باران نافع را بعد از آنکه مایوس شدند نازل می‌کند، و
دامنه رحمت خویش را می‌گستراند، و او ولی و حمید است.
۲۹- و از آیات او است آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنندگان در آنها
خلق و منتشر نموده، و او هرگاه بخواهد قادر بر جمع آنهاست.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳۱

۳۰- هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده‌اید،
و بسیاری را نیز عفو می‌کند.
۳۱- و شما هرگز نمی‌توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید، و غیر از خدا
هیچ ولی و یآوری برای شما نیست!

شان نزول:

از «خباب بن ارت» صحابی معروف نقل شده که آیه نخست (و لوبسط
الله...) درباره ما نازل شد، و این به خاطر آن بود که ما به اموال فراوان طوایف
«بنی قریظه» و «بنی نظیر» و «بنی قینقاع» از یهود نظر افکندیم، و
آرزو داشتیم که یکاش ما هم چنین اموالی داشتیم، آیه نازل شد و به ما هشدار
داد که اگر خداوند روزی را برای بندگانش گسترده کند طغیان خواهند
کرد.

در تفسیر «در المنثور» حدیث دیگری نقل شده و آن اینکه این آیه در مورد
اصحاب صفه نازل گردید، چرا که آنها آرزو داشتند دنیایشان روبه راه شود.
(درباره اصحاب صفه و اینکه آنها چه کسانی بودند شرحی در پایان این آیات به
خواست خدا خواهیم داشت).

تفسیر:

مرفهین طغیانگر!

پیوند این آیات با آیات گذشته ممکن است از این نظر باشد که در آخرین آیه از آیات پیشین آمده بود که خداوند درخواست مؤمنان را اجابت می‌کند، و به دنبال آن این سؤال پیش می‌آید که پس چرا در میان آنها گروهی فقیرند،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳۲

و هر چه درخواست می‌کنند به جایی نمی‌رسد؟
می‌فرماید: «هر گاه خداوند روزی را برای بندگانش وسعت بخشد در زمین طغیان و سرکشی و ستم می‌کنند» (و لو بسط الله الرزق لعباده لبغوا فی الارض).
«و لذا به مقداری که می‌خواهد و مصلحت می‌بیند روزی را نازل می‌کند» (و لکن ینزل بقدر ما یشاء).
و به این ترتیب مسأله تقسیم روزی بر اساس حساب دقیقی است که پروردگار درباره بندگان دارد چرا که او نسبت به بندگان آگاه و بیناست (انه بعباده خبیر بصیر).
او پیمان و ظرفیت وجودی هر کس را می‌داند و طبق مصلحت او به او روزی می‌دهد، نه چندان می‌دهد که طغیان کنند، و نه چندان که از فقر فریادشان بلند شود.
شبیه این معنی در آیه ۶ و ۷ سوره علق آمده است ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی «انسان طغیان می‌کند هرگاه احساس بی‌نیازی و غنی نماید».
و به راستی چنین است، و مطالعه در حال انسانها گواه صادق این واقعیت است که وقتی دنیا به آنها روی می‌آورد و صاحب زندگی مرفه می‌شوند و مسیر حوادث بر وفق مراد آنها است، دیگر خدا را بنده نیستند، به سرعت از او فاصله می‌گیرند، در دریای شهوات غرق می‌شوند، و آنچه ناگفتنی است آن می‌کنند، و هرگونه ظلم و ستم و فساد را در زمین گسترش می‌دهند.
در تفسیر دیگری از «ابن عباس» در مورد این آیه می‌خوانیم که منظور از «بغی» در اینجا ظلم و ستم و طغیان نیست بلکه بغی به معنی طلب است، یعنی اگر خداوند روزی را برای بندگان گسترده سازد باز طلب بیشتر می‌کنند و هرگز سیر نخواهند شد!
ولی تفسیر اول که از سوی بسیاری از مفسران انتخاب شده صحیحتر

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳۳

به نظر می‌رسد، چرا که تعبیر «یَبغون فی الارض کرارا» در آیات قرآن به معنی فساد و ظلم در زمین آمده است، مانند «فلما انجاهم اذاهم یَبغون فی الارض بغیر الحق» (یونس - ۲۳) و «انما السبیل علی الذین یظلمون الناس و یَبغون فی الارض بغیر الحق» (آیه ۴۲ همین سوره).

درست است که «بغی» به معنی طلب نیز آمده، اما هنگامی که با «فی الارض» همراه شود به معنی فساد و ظلم در زمین است.

در اینجا دو سؤال پیش می‌آید:

نخست اینکه اگر برنامه تقسیم روزی چنین است، پس چرا گروهی رامی‌بینیم که روزی فراوان دارند و طغیان و فساد کرده‌اند و دنیا را به تباهی کشانده‌اند و خداوند جلو آنها را نگرفته، هم در مقیاس افراد و هم در مقیاس دولتهای غارتگر زورگو.

در پاسخ این سؤال باید به این نکته توجه داشت که گاه گسترش روزی وسیله‌ای است برای امتحان و آزمایش، چرا که همه انسانها باید در این جهان آزمایش شوند گروهی نیز با ثروت آزمایش می‌شوند.

و گاه به خاطر این است که هم خودشان و هم انسانهای دیگر بدانند که ثروت خوشبختی نمی‌آفریند، شاید راه را پیدا کنند، و به سوی خدا بازگردند، هم اکنون جامعه‌هایی را می‌بینیم که غرق انواع نعمت و ثروت ورفاهند و در عین حال گرفتار انواع مصائب و بدبختیها می‌باشند، ناامنی، کشتار، آلودگی فراوان اخلاقی، اضطراب و انواع نگرانیها جسم و روح آنها را فرا گرفته است. گاهی نیز ثروت بی‌حساب یک مجازات الهی است که خدا بعضی را گرفتار آن می‌سازد، دورنمای زندگانشان دل‌انگیز، اما اگر از نزدیک نگاه کنیم

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳۴

می‌بینیم از خودشان بدبختتر خودشانند!، در این زمینه سرگذشتهای فراوانی از سلاطین ثروت دنیا وجود دارد که بسیاری شنیده‌اند، و نقل آنها سخن را به درازا می‌کشد.

سؤال دیگر اینکه: آیا مفهوم این سخن این نیست که هرگاه انسان فقیر و محروم است نباید دست و پائی برای وسعت روزی کند، به احتمال اینکه خدا مصلحت او را در این دانسته است؟

در پاسخ این سؤال نیز باید توجه داشت که گاهی کمبود روزی به خاطر سستی و تنبلی خود انسان است، این کمبودها و محرومیتها

خواست حتمی خداوند نیست، بلکه نتیجه اعمال او است که دامنگیرش شده، و اسلام بر اساس اصل سعی و کوشش که هم در آیات قرآن منعکس است و هم در سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی (علیهمالسلام) همه را دعوت به تلاش و جهاد کرده است.

ولی هر گاه انسان نهایت تلاش خود را به کار گرفت در عین حال درها به روی او بسته شد، باید بداند در این امر مصلحتی بوده، بی تابی نکند، مایوس نشود، زبان به کفران نگشاید، و به تلاش خود ادامه دهد، و تسلیم رضای الهی نیز باشد.

این نکته نیز قابل ذکر است که تعبیر به عبادۀ (بندگان) هرگز منافاتی با طغیان آنها در صورت گسترش روزی ندارد، چرا که این تعبیر در مورد بندگان خوب و بد و متوسط الحال همه به کار می رود، مانند قل یا عباد الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله: «بگو ای بندگان من! که درباره خویش اسراف کرده اید از رحمت خدا نومیدنشوید».

درست است که خداوند روزی را با حساب نازل می کند تا بندگان طغیان نکنند اما چنان نیست که آنها را محروم و ممنوع سازد، لذا در آیه بعدمی افزاید: «او کسی است که باران نافع را بعد از آنکه مردم مایوس شدند نازل می کند

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳۵

و دامنۀ رحمت خویش را می گستراند (و هو الذی ینزل الغیث من بعد ما قنطوا و ینشر رحمته). و باید هم چنین باشد چرا که او ولی و سرپرستی است شایسته ستایش (و هو الولی الحمید).

این آیه در عین اینکه بیان نعمت و لطف پروردگار است از آیات و نشانه های توحید نیز سخن می گوید، چرا که نزول باران نظام بسیار دقیق و حساب شده ای دارد، از موقعی که آفتاب بر اقیانوسها می تابد و ذرات لطیف آب را از املاح جدا کرده و به صورت توده های ابر به آسمان می فرستد، و هنگامی که قشر سرد فوقانی هوا آنها را متراکم می سازد، و سپس بادهای آنها را بر دوش خود حمل می کنند، و بر فراز زمینهای تشنه و خشکیده می برند، و بر اثر برودت و فشار مخصوص هوا تبدیل به دانه های کوچک باران می شود که به نرمی بر زمین نشینند، و در آن نفوذ می کند، بی آنکه ویرانی بیافرینند.

آری اگر این نظام را با دقت بررسی کنیم نشانه‌های علم و قدرت خداوند در آن نمایان است. او ولی حمیدی است که نیازهای بندگان را تأمین کرده و آنها را مشمول الطاف خویش می‌گرداند.

قابل توجه اینکه «غیث» - چنانکه بسیاری از مفسران و بعضی از اهل لغت تصریح کرده‌اند - به معنی باران نافع است، در حالی که مطر به هرگونه باران گفته می‌شود خواه نافع باشد یا غیر نافع.

و لذا به دنبال آن جمله و ینشر رحمته (رحمت خود را گسترش می‌دهد) آمده است.

چه تعبیر زیبا و جامعی؟ رحمت خود را در زنده کردن زمینهای مرده، در رویانیدن گیاهان، در شستشوی هوا، در تأمین آب آشامیدنی انسانها و موجودات زنده دیگر، و خلاصه در تمام زمینه‌ها می‌گستراند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳۶

اگر انسان بخواهد مفهوم این جمله قرآنی را درک کند باید پس از نزول باران در یکساعت آفتابی قدم به کوه و دشت و بیابان بگذارد و لطافت و زیبائی و طراوت را که رحمت گسترده خدا است در همه جا مشاهده کند.

این استفاده از واژه «غیث» شاید به خاطر آن باشد که با ماده «غوث» که به معنی فریادرسی است ریشه مشترک دارد، و به همین دلیل بعضی از مفسران تعبیر فوق را اشاره‌ای به هرگونه فریادرسی خداوند بعد از نومیدیها و نشر رحمت او دانسته‌اند.

و باز به همین مناسبت در آیه بعد از یکی از مهمترین آیات علم و قدرت پروردگار سخن به میان آورده می‌گوید: از آیات و نشانه‌های او است آفرینش آسمانها و زمین و آنچه از جنبندگان در آنها خلق و پراکنده ساخته است (و من آیاته خلق السموات و الارض و ما بث فیهما من دابة).

آسمانها با آنهمه عظمت، با آن منظومه‌های و کهکشانها، و میلیونها میلیون ستاره عظیم و درخشان، آسمانها با آن نظامی که انسان از مطالعه آن در حیرت فرو می‌رود، و زمین با انواع منابع حیاتیش، با گیاهان متنوع و رنگارنگ، و گلها و میوه‌ها، با انواع مواهب و برکات، و انواع زیبائیهایش، همه آیات و نشانه‌های او است این از یکسو.

از سوی دیگر جنبندگان زمین و آسمان، انواع پرندگان، صدها هزار

نوع حشرات، انواع حیوانات وحشی و اهلی، و خزندگان، و ماهیان بسیار کوچک و ظریف و غول پیکر و عظیم، و انواع آبزیان و عجائب و شگفتیهائی که در ساختمان هر یک از آنها به کار رفته، و از همه مهمتر دراصل حقیقت حیات و زندگی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳۷

و اصول اسرار آمیزی که بر آن حاکم است که هنوز بعد از هزاران سال مطالعه میلیونها دانشمند، کسی به عمق آن نرسیده، همه و همه آیات خدا است. جالب اینکه «دابة» هم موجودات زنده ذره بینی را شامل می شود که دارای حرکت ظریف و مرموزی است، و هم حیوانات غول پیکری که دهها متر طول و دهها تن وزن دارد، هر یک به نوعی تسبیح حق می گویند، و ثناخوان او هستند و با زبان حال بیانگر عظمت و قدرت علم بی پایان او. و در پایان آیه می فرماید: او هر گاه بخواهد قادر بر جمع کردن آنها است (و هو علی جمعهم اذا یشاء قدیر).

در اینکه منظور از جمع کردن تمام جنبندگان در این آیه چیست؟ بسیاری از مفسران آن را به معنی جمع برای حساب و جزای اعمال در قیامت دانسته اند، و می توان آیاتی را که از قیامت به عنوان «یوم الجمع» یاد می کند گواه بر این معنا گرفت (مانند آیه ۷ همین سوره شوری و ۹ تغابن).

در این صورت این سؤال پیش می آید که آیا همه جنبندگان در قیامت محشور می شوند، حتی غیر انسانها؟ بلکه گاه گفته می شود که دابة (جنبنده) معمولاً به غیر انسانها اطلاق می شود، در این صورت این مشکل مطرح خواهد شد که چگونه جنبندگان غیر انسان حشر و حساب دارند در حالی که عقل و شعور و تکلیفی ندارند؟

پاسخ این سؤال را ذیل آیه ۳۸ سوره انعام و ما من دابة فی الارض ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم ما فرطنا فی الکتاب من شیء ثم الی ربهم یحشرون: «هیچ جنبنده ای در زمین، و هیچ پرنده ای که با دوبرال خود

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳۸

(در آسمان) پرواز می کند نیست مگر اینکه امتهائی همانند شما هستند، ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم سپس همه آنها به سوی پروردگارشان جمع و محشور می شوند داده ایم.

و گفتیم زندگی بسیاری از حیوانات آمیخته با نظام جالب و شگفت‌انگیزی است، چه مانعی دارد که این اعمال بیانگر نوعی عقل و شعور در آنها باشد؟ چه لزومی دارد که همه اینها را به غریزه تقسیم کنیم؟ در این صورت نوعی از حشر و حساب برای آنها متصور خواهد بود (شرح بیشتر این موضوع را در جلد پنجم صفحه ۲۲۴ به بعد ذیل آیه فوق مطالعه فرمائید).

این احتمال نیز در تفسیر آیه مورد بحث وجود دارد که منظور از «جمع» نقطه مقابل «بث» (پراکندن) است، به این معنی که «بث» اشاره به آفرینش و گسترش انواع موجودات زنده و جنبندگان است، سپس می‌فرماید هرگاه خدا بخواهد آنها را جمع کرده و نابود یا منقرض می‌سازد. همانگونه که در طول تاریخ تاکنون بسیاری از انواع جنبندگان در روی زمین گسترش عجیبی پیدا کرده، و در زمانی بعد از آن منقرض و جمع شده‌اند، هم گسترش آنها به دست خدا است و هم جمع آنها، و درحقیقت شبیه آیاتی است که می‌گوید: حیات دهنده خدا است، و میراننده هم او است. در این صورت مسأله حساب و جزای حیوانات در این آیه مطرح نخواهد شد.

ستارگان مسکون آسمان

از نکات قابل ملاحظه‌ای که از این آیه استفاده می‌شود این است که دلالت بر وجود انواع موجودات زنده در آسمانها دارد، گرچه هنوز دانشمندان به صورت قاطعی در این زمینه قضاوت نمی‌کنند، همینقدر سربسته می‌گویند: در میان کواکب آسمان به احتمال قوی ستارگان زیادی هستند که دارای موجودات زنده‌اند،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳۹

ولی قرآن با جمله «و ما بث فیهما من دابة» (آنچه در آسمان و زمین از جنبندگان گسترده است)، با صراحت این حقیقت را اعلام می‌دارد که در پهنه آسمان نیز جنبندگان زنده فراوان است. و اینکه بعضی از مفسران احتمال داده‌اند «فیهما» منحصر به کره زمین باشد بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا ضمیر تثنیه است و به آسمان و زمین هر دو برمی‌گردد، همانگونه که تفسیر دابة به فرشتگان آسمان تفسیری است بسیار بعید، چرا که «دابة» معمولاً به جنبندگان مادی اطلاق می‌شود. این معنی از آیات متعدد دیگر قرآن مجید نیز استفاده می‌شود. در حدیث معروفی از امیر مؤمنان امام علی بن ابی طالب نقل شده است که

فرمود: هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الارض مربوطة كل مدينة الى عمود من نور: «این ستارگانی که در آسمان است شهرهائی همچون شهرهای زمین دارد، هر شهری با شهر دیگر (هر ستارهای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است».

روایات متعدد دیگری نیز در این زمینه نقل شده است (برای اطلاع بیشتر می‌توان به کتاب «الهيئة و الاسلام» مراجعه کرد).

از آنجا که در آیات گذشته سخن از رحمت خدا در میان بود و این سخن طبعاً این سؤال را بر می‌انگیزد که این مصائبی که ما با آن دست به‌گریبانیم از کجا است؟

آیه بعد به این سؤال پاسخ می‌گوید: که آنچه از مصائب و ناملایمات به شما رسد به خاطر اعمالی است که خود انجام داده‌اید (و ما اصابکم من مصيبة فيما كسبت ايديكم).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۴۰

تازه این تمام مجازات اعمال ناروای شما نیست چرا که «بسیاری از کارهای شما را مورد عفو قرار می‌دهد» (و يعفوا عن كثير).

مصائبی که دامن ما را می‌گیرد

در این آیه نکاتی است که باید به آن توجه داشت:

۱ - این آیه به خوبی نشان می‌دهد مصائبی که دامنگیر انسان می‌شود یک‌نوع مجازات الهی و هشدار است (هر چند استثنائاتی دارد که بعد به آن اشاره خواهیم کرد) و به این ترتیب یکی از فلسفه‌های حوادث دردناک و مشکلات زندگی روشن می‌شود.

جالب این‌که در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم: که از پیامبر گرامی خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کند که فرمود: خیر آیه فی کتاب الله هذه الاية! یا علی! ما من خدش عود، و لانکبة قدم الا بذنب، و ما عفی الله عنه فی الدنيا فهو اکرم من ان يعود فيه و ما عاقب علیه فی الدنيا فهو اعدل من ان یشنی علی عبده:

«این آیه (و ما اصابکم من مصيبة...) بهترین آیه در قرآن مجید است، ای علی! هر خراشی که از چوبی بر تن انسان وارد می‌شود، و هر لغزش قدمی، بر اثر گناهی است که از او سر زده، و آنچه خداوند در دنیا عفو می‌کند گرامی‌تر از آن است که (در قیامت) در آن تجدید نظر فرماید، و آنچه را که در این دنیا

عقوبت فرموده عادلتر از آن است که در آخرت بار دیگر کیفر دهد»!
و به این ترتیب اینگونه مصائب علاوه بر اینکه بار انسان را سبک می‌کند

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۴۱

او را نسبت به آینده کنترل خواهد نمود.

۲ - گرچه ظاهر آیه عام است و همه مصائب را در بر می‌گیرد، ولی مطابق معمول در عمومات استثنائاتی وجود دارد، مانند مصائب و مشکلاتی که دامنگیر انبیا و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) می‌شد که برای ترفیع مقام یا آزمایش آنها بود.

و همچنین مصائبی که گریبان غیر معصومین را می‌گیرد و جنبه آزمون دارد.

و یا مصائبی که بر اثر ندانم کاریها و عدم دقت و مشورت و سهل انگاری در امور حاصل می‌شود که اثر تکوینی اعمال خود انسان است.

و به تعبیر دیگر جمع میان آیات مختلف قرآن و روایات ایجاب می‌کند که عموم این آیه در مواردی تخصیص پیدا کند، و این مطلب تازه‌ای نیست که مایه گفتگوی بعضی از مفسران شده است.

کوتاه سخن اینکه مصائب و گرفتاریهای سخت، فلسفه‌های مختلفی دارد، که در بحثهای توحیدی، و مباحث عدل الهی، به آن اشاره شده است.

شکوفائی استعدادها تحت فشار مصائب، هشدار نسبت به آینده، آزمون الهی، بیداری از غرور و غفلت، و کفاره گناه و... اما از آنجا که بیشتر افراد آن جنبه کیفری و کفاره‌ای دارد آیه فوق آن را به صورت عموم مطرح ساخته است.

و لذا در حدیثی می‌خوانیم: هنگامی که امام علی بن الحسین (علیهما‌السلام) وارد بر یزید شد، یزید نگاهی به او کرد و گفت: یا علی! ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم! (اشاره به اینکه حوادث کربلا نتیجه اعمال خود شما بود).

ولی امام علی بن الحسین (علیهما‌السلام) فوراً در پاسخ فرمود: کلا! ماهذه فینا نزلت، انما نزل فینا «ما اصاب من مصیبة فی الارض و لا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبراءها ان ذلک علی الله یسیر لکیلا تاءسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم» فنحن الذین لا ناسی علی ما فاتنا من امر الدنیا، و لا

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۴۲

نفرح بما اوتینا.

«چنین نیست، این آیه در مورد ما نازل نشده، آنچه درباره ما نازل شده آیه دیگری است که می‌گوید: هر مصیبتی در زمین یا در جسم و جان شما روی دهد پیش از آفرینش شما در کتاب (لوح محفوظ) بوده، و آگاهی بر این امر بر خداوند آسان است، این برای آن است که شما به خاطر آنچه از دست می‌دهید غمگین نشوید، و به خاطر آنچه در دست دارید زیاد خوشحال نباشید (هدف از این مصائب عدم دلبستگی شما به مواهب زودگذر دنیا است و یکنوع تربیت و آزمون برای شماست).

سپس امام افزود: «ما کسانی هستیم که هرگز به خاطر آنچه از دست داده‌ایم غمگین نخواهیم شد، و به خاطر آنچه در دست داریم خوشحال نیستیم (همه را زودگذر می‌دانیم و چشم به لطف و عنایت خدا بسته‌ایم). این سخن را با حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) پایان می‌دهیم: هنگامی که از حضرتش تفسیر آیه فوق را خواستند فرمود: می‌دانید علی (علیه السلام) و اهل‌بیتش بعد از او گرفتار مصائبی شدند، آیا به خاطر اعمالشان بود؟ در حالی که آنها اهل بیت طهارتند، و معصوم از گناه، سپس افزود: ان رسول الله کان یتوب الی الله و یتستغفر فی کل یوم و لیلۃ مائة مرة من غیر ذنب ان الله یخص اولیائه بالمصائب لیاجرهم علیها من غیر ذنب: «(رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پیوسته توبه می‌کرد و در هر شبانه روز صد بار استغفار می‌نمود، بی‌آنکه گناهی مرتکب شده باشد، خداوند برای اولیاء و دوستانش مصائبی قرار می‌دهد تا به خاطر صبر در برابر آن از او پاداش گیرند بی‌آنکه گناهی مرتکب شده باشند)».

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۴۳

۳ - گاه بعضی در این مسأله تردید کرده‌اند که مصائب در آیه فوق اشاره به مصائب دنیا باشد چرا که دنیا دار عمل است نه دار پاداش و کیفر. ولی این اشتباه بزرگی است چرا که آیات و روایات فراوانی نشان می‌دهد که گاه انسان در همین دنیا گوشه‌ای از کیفر اعمالش را می‌بیند، و اینکه می‌گویند دنیا دار مجازات نیست، یعنی تمام حسابها تصفیه نمی‌شود، نه اینکه مطلقاً مجازاتی وجود ندارد، و انکار این حقیقت از نظر آشنایان به آیات و روایات شبیه انکار یک امر بدیهی است.

۴ - گاه مصائب، جنبه دستجمعی دارد، و محصول گناهان جمعی است، همانگونه که در آیه ۴۱ سوره روم می‌خوانیم: *ظهر الفساد فی البر و البحر بما*

کسببت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون: «فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال مردم آشکار شد، تان نتیجه بعضی از اعمالی را که انجام داده‌اند به آنها بچشانند شاید باز گردند».

روشن است که این درباره جوامع انسانی است، که به خاطر اعمالشان گرفتار نابسامانیها می‌شوند.

و در آیه ۱۱ سوره رعد آمده است: ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم: «خداوند سرنوشت هیچ جمعیتی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خویشان را تغییر دهند».

و امثال این آیات که گواهی می‌دهد در میان اعمال انسان و نظام تکوینی زندگی او ارتباط و پیوند نزدیکی وجود دارد، که اگر بر اصول فطرت و قوانین آفرینش گام بردارند برکات الهی شامل حال آنها می‌شود، و هر گاه فاسد شوند زندگی آنها به فساد می‌گراید.

و گاه ممکن است این قضیه در مورد فرد فرد انسانها صادق شود و هر کس

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۴۴

در مقابل گناهی که مرتکب می‌شود به مصیبتی در جسم و جان یا اموال و متعلقاتش گرفتار گردد، همانطور که در آیه فوق آمده است.

به هر حال ممکن است افرادی تصور کنند که می‌توانند از این قانون حتمی و سنت اجتناب ناپذیر الهی بگریزند، لذا در آخرین آیه مورد بحث می‌فرماید: شما هرگز نمی‌توانید از چنگال قدرت خداوند در زمین فرار کنید (در آسمانها نیز جائی برای شما نیست) (و ما انتم بمعجزین فی الارض).

چگونه شما می‌توانید از حیطة قدرت و حاکمیت او بگریزید در حالی که تمام عالم هستی عرصه حکومت بلامنازع پروردگار است.

و اگر تصور کنید کسی می‌تواند به کمک شما بشتابد بدانید غیر از خداوند هیچ ولی و یآوری برای شما نیست (و ما لکم من دون الله من ولی و لا نصیر).

فرق میان «ولی» و «نصیر» ممکن است از این نظر باشد که ولی سرپرستی است برای جلب منفعت و نصیر برای دفع مضرت است، و یالینکه «ولی» به کسی گفته می‌شود که مستقلا به دفاع برخیزد، و «نصیر» کسی است که در کنار خود انسان قرار می‌گیرد و او را یاری می‌دهد.

در حقیقت آیه اخیر ضعف و ناتوانی انسان را مجسم می‌کند و آیه قبل عدالت و رحمت پروردگار را.

نکته‌ها:

۱- مصائب شما از خود شما است!

این تصور برای بسیاری وجود دارد که گمان می‌کنند رابطه اعمال انسان با جزای الهی همان رابطه قرار دادی است که شبیه آن در مورد قوانین دنیا و پاداش و کیفر آن وجود دارد، در حالی که بارها گفته‌ایم که این ارتباط به یک نوع ارتباط تکوینی شبیه‌تر است تا ارتباط تشریعی و قراردادی، و به تعبیر دیگر پاداش کیفرها بیشتر بازتاب طبیعی و تکوینی اعمال انسانها است که دامن آنها را می‌گیرد.

آیات فوق شاهد گویائی برای این واقعیت است.

در این زمینه روایات زیادی در منابع اسلامی وارد شده که به گوشه از آن برای تکمیل این بحث اشاره می‌کنیم.

۱- در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه آمده است: ما کان قوم قط فی غض نعمة من عیش، فزال عنهم، الا بذنوب اجترحوها، لان الله لیس بظلام للعبید، و لو ان الناس حین تنزل بهم النقم، و تزول عنهم النعم، فزعوا الی ربهم بصدق من نیاتهم، و وله من قلوبهم، لرد علیهم کل شارد، و اصلح لهم کل فاسد: «هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد، مگر بواسطه گناهانی که انجام دادند، زیرا خداوند هرگز به بندگان ستم روانمی‌دارد، هرگاه مردم در موقع نزول بلاها و سلب نعمتها با صدق نیت به پیشگاه خدا تضرع کنند، و با دلهای پر اشتیاق و آکنده از مهر خدا از اود درخواست جبران نمایند، مسلماً آنچه از دستشان رفته به آنها بازمی‌گرداند و هرگونه مفسده‌ای را برای آنها اصلاح می‌کند».

۲- در «جامع الاخبار» حدیث دیگری از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است

که فرمود: ان البلاء للظالم ادب، و للمؤمن امتحان، و للانبياء درجة وللاولياء کرامة.

«بلاها برای ظالم تاءدیب است، و برای مؤمنان امتحان، و برای پیامبران درجه، و برای اولیاء کرامت و مقام است».

این حدیث شاهد گویائی است برای آنچه در مورد استثنای آیه بیان کردیم.

۳ - در حدیث دیگری در کافی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: ان العبد اذا كثرت ذنوبه، و لم یکن عنده من العمل ما یکفرها، ابتلاه بالحنن لیکفرها: «هنگامی که انسان گناهش افزون شود و اعمالی که آنرا جبران کند نداشته باشد خداوند او را گرفتار اندوه می کند تا گناهانش را تلافی کند».

۴ - در کتاب کافی اصولا بابی برای این موضوع منعقد شده، و ۱۲ حدیث در همین زمینه در آن آمده است.

تازه همه اینها غیر از گناهایی است که خداوند طبق صریح آیه فوق مشمول عفو و رحمتش قرار می دهد که آن نیز به نوبه خود بسیار است.

۲ - رفع یک اشتباه بزرگ

ممکن است کسانی از این حقیقت قرآنی سوء استفاده کنند و هرگونه مصیبتی دامنشان را می گیرد با آغوش باز از آن استقبال نمایند و بگویند باید

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۴۷

در برابر هر حادثه ناگواری تسلیم شد، و از این اصل آموزنده و حرکت آفرین قرآنی نتیجه معکوس یعنی نتیجه تخدیری بگیرند که این بسیار خطرناک است. هیچگاه قرآن نمی گوید در برابر مصائب تسلیم باش، و در رفع مشکلات کوشش مکن، و تن به ظلمها و ستمها و بیماریها بده، بلکه می گوید: اگر باتمام تلاش و کوششی که انجام دادی باز هم گرفتاریها بر تو چیره شد، بدان گناهی کرده ای که نتیجه و کفاره اش دامنات را گرفته، به اعمال گذشته ات بیندیش، و از گناهانت استغفار کن، و خوشتن را بساز و ضعفها را اصلاح نما.

و اگر می بینیم در بعضی از روایات این آیه بهترین آیه قرآن معرفی شده به خاطر همین آثار تربیتی مهم آن است، و به خاطر سبک کردن بار انسان از سوی دیگر و زنده کردن نور امید و عشق پروردگار در قلب و جان او از سوی سوم

۳ - اصحاب صفه چه کسانی بودند

کسانی که امروز به زیارت مسجد النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه می روند در کنار مسجد و نزدیک قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محلی را می بینند که از زمین کمی بلندتر است و اطراف آن را باحائل مختصری از بقیه مسجد به طرز زیبا و دلپذیری جدا کرده اند بسیاری آن محل را برای انجام

نماز و تلاوت قرآن انتخاب می کنند.

این محل یاد آور صفه و سکوی سرپوشیده ای است که برای جمعی از غرباء که اسلام را پذیرا شده بودند و جایی نداشتند از سوی پیغمبر آماده شده بود.

توضیح اینک: نخستین فرد غریبی که اسلام را پذیرفت و جایی در مدینه نداشت جوانی از اهل یمامه بنام «جویر» بود که داستان ازدواج پر سر و صدایش

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۴۸

با «دلفا» در تاریخ اسلام از جالبترین صحنه های مبارزه با فاصله های طبقاتی است.

چون «جویر» جایی برای استراحت و سکنی نداشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او اجازه داد شبها در مسجد بخوابد، بعدا که مسلمانان غریب فزونی یافتند، و همگی در مسجد سکنی گزیده بودند، و این امر وضع مسجد را از هر جهت دچار اختلال می کرد، دستور داده شد که همه آنها را به خارج مسجد ببرند، و مسجد از هر نظریاک و پاکیزه شود، و تمام درهائی که از خانه های اصحاب به سوی مسجد گشوده می شد به فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بسته شد جز در خانه علی و فاطمه زهرا (سلام الله علیهما). در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد محلی را باشاخه درختان خرما مسقف کنند، و غربا و فقیران مسلمین در آنجا سکنی گزینند و خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصا از آنها سرکشی می کرد، و نان و خرما و مواد غذایی دیگر برای آنها می برد و مسلمانان دیگر نیز مراقب آنها بودند، و از طریق زکاة و انفاقهای دیگری به آنها کمک می کردند.

آنها در جنگهای اسلامی شرکت می کردند و مخلصانه جهاد می نمودند، بعضی از آیات قرآن در فضیلت آنها و صفا و پاکی و قداستشان وارد شده است آنها به خاطر سکونت در آن «صفه» به «اصحاب الصفه» نامیده شده اند.

